

# نگاهی به زندگی و آثار

## آخوند ملا محمد حسن هردنگی بیرجندی

۱۳۲۷ - ۱۲۶۰ ه.ق

○ کمال غوث

آخوند ملا محمد حسن هردنگی<sup>۱</sup> یکی از شخصیت های گمنام<sup>۲</sup> قهستان است که سال ۱۲۶۰ ق<sup>۳</sup> در روستای مبادی از توابع هردنگ قیس آباد در خانواده و خاندانی سرشناس تولد یافت. بنا به نوشته او در رساله توحید، گویا او در این خاندان اولین کسی است که در عرصه علم و فضل پا نهاد.

۱. هردنگ روستایی مشهور و مرکز ناحیه هردنگ است، روستای مبادی یکی از توابع آن به شمار می رود.

۲. انتظار می رفت منابع زیر به معظم له اشاره ای داشته باشند اما چنین نیست:

بهارستان، محمد حسین آیتی، ۱۳۲۰ ش؛ رجال قاین، سید محسن سعیدزاده، ۱۳۶۹؛ رجال قاین، محمد باقر آیتی بیرجندی، تحقیق: سید کاظم موسوی، ۱۳۴۵ ش؛ الذریعه، آقا بزرگ طهرانی.

۳. بر اساس کتاب ناتمام «آخوند ملاحسن هردنگی» نوشته شیخ محمد حسین راشد محصل.

سال ۱۲۸۳ ق از دواج کرد و سپس سال ۱۲۹۹ ق از شهر بیرجند به زادگاه خویش روستای مبادی باز گشت. در عین فراهم بودن تمام وسایل آسایش در بیرجند، هیچگاه زادگاه خود را ترك نکرد.

ایشان هیچ از وقت خود را به بطالت نمی گذراند. زمانی که از درس و بحث خسته می شد با مردم در کارهای کشاورزی همکاری می کرد و مشوق مردم در این راه بود. خود او در امور کشاورزی خبره بود و درختان فراوانی در روستاهای رودکاج، یوش و هردنگ پیوند کرده است.

محل اقامت آخوند در هردنگ بود ولی برای شرکت در مجالس بحث به جاهای دیگر نیز می رفت. در یکی از همین محافل، «ملا ابراهیم گزیکی» از پیشوایان بزرگ اهل تسنن که علمای بیرجند را به عجز آورده بود، مجاب می کند و بطلان عقایدش را نمایان می سازد.<sup>۴</sup> همچنین با «شمس الدین هروی» از فحول علمای اهل تسنن در عصر خود که آثار بسیار در رد عقاید او نوشته شده و آخوند نیز بر رساله اش حواشی ای دارد<sup>۵</sup> مباحثاتی داشته است.<sup>۶</sup>

آن مرحوم در فقه و اصول دارای مرتبه اجتهاد بود. در ادبیات عرب، منطق، تفسیر، کلام، حدیث و رجال نیز استاد بود. به علاوه در فلسفه، حساب، هندسه و هیئت قدیم دست داشت و تدریس می کرد.

سرانجام در ۲۷ ذی‌عقده ۱۳۲۷ ق پس از عمری زندگی شرافتمندانه به رحمت ایزدی پیوست و آرامگاهش در قبرستان عمومی دهکده مزبور بر فراز تلی باقی است.

اکنون حدود پنجاه تن از نوادگان او حیات دارند که بیشترشان در علوم جدید یا قدیم به تحصیل یا تدریس مشغولند.

۴. رساله اعتقادات، تألیف آخوند.

۵. نسخه‌ای از آن در کتابخانه آقای محمدرضا قائمی از عموزاده های آخوند موجود بوده که هم اکنون مفقود است.

۶. رساله اعتقادات.

استادان

جد او حاجی ملا علی، اولین مربی و استاد آخوند است. پدرش نیز مردی دانشمند بود که در زادگاه خود در «مبادی» به تعلیم محصلین علوم دینی اشتغال داشت و آخوند، مقدمات صرف و نحو و قسمتی از فقه و اصول را نزد ایشان خواند. خود در مقدمه رساله توحید می‌نگارد:

این قلیل البضاعه بعد از آنکه از خدمت والد ماجد جهت تحصیل مهاجرت کرده چندان دور نرفتم و بر بعضی از اهل علم تلمذ کرده که دارای مقام اجتهاد نبودند و بعد از آنکه از ایشان مستغنی شدم بر دو نفر که از عمده علمایند، تلمذ کرده و حظی وافر و بهره‌ای کامل از ایشان برداشتم.<sup>۷</sup>

آخرین استاد او که در آثار خود تجلیل بی‌مانندی از او می‌کند، فقیه مشهور و عالم معروف قهستانی «سید ابوطالب مجتهد قاینی» است.<sup>۸</sup> آخوند پس از آنکه در خدمت ایشان در بیرجند و قاین، مراحل عالی فقه و اصول را فرا گرفت حدود سال ۱۲۹۰ ق در سی سالگی از ایشان اجازه اجتهاد دریافت کرد.

۷. رساله توحید، ص ۱.

۸. سال ۱۲۳۰ ق در قاین متولد شد. مقدمات را در موطن خود فرا گرفت و سپس برای تکمیل مدارج عالیہ دانش رهسپار مشهد مقدس شد و از محضر دانشمندانی چون: آیت‌الله آقا سید محمد رضوی و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد رحیم بروجردی استفاده کرد و به اجازه اجتهاد و افتا از سوی آنان مفتخر شد. آن‌گاه به منظور کسب دانش، عازم اصفهان و سپس نجف اشرف شد. در نجف از محضر استادانی از جمله آیت‌الله شیخ محسن خنفر بهره برد و از وی اجازه اجتهاد و روایت گرفت سپس به قاین برگشت و به ارشاد و تدریس و تألیف همت گماشت. کتاب‌های «دره الباهره» درباره شناخت خدا، «ینابیع الولاية» در مورد ولایت، «ماحی الضلالة و الغواية» و «صفوة المقال» از جمله تألیفات آیت‌الله حاج سید ابوطالب می‌باشد.

سال ۱۲۹۳، ششم شوال در راه عزیمت به بیت‌الله الحرام در شهر کراچی پاکستان وفات یافت و مرقدش در کراچی است.

نگاشته های بزرگان در مورد آخوند

آقا سید ابوطالب: آقا سید ابوطالب مجتهد قاینی در سال ۱۲۹۳ در اجازه خود

برای آخوند می نویسد:

تحریر می شود که امور شرعیه متعلق به حدود ناحیه گیو و مختاران و هردنگ و جلگه براکوه الی همنند و برمنج و ناحیه سرچاه و بصیران و میغان و کوه بالا و عرب خانه در عهده و کفایت عالیجناب مستطاب فضائل مآب حقایق ابواب ملا محمد حسن و فقه الله تعالی بوده و می باشد و آنچه تعلق به امناء شرع مطاع دارد سوای مختص حاکم شرع نافذ الحکم، متعلق به جناب معزی الیه است. کارگزاران دیوان واقف و بر بصیرت خواهند بود.

سید اسماعیل صدر موسوی: اجازه نامه ایشان به آخوند در مورد نیابت و

تفویض امور حسبیه و حاکمیت شرع:

جناب مستطاب علام فہام عمدة العلماء العظام المؤید من عند اللہ المہيمن آقا شیخ محمدحسن هردنگی دام مجده العالی مختار و مآذون می باشند در تصرف در امور حسبیه که از برای حاکم شرع انور می باشد که به دیگری اذن دهد از قبیل حفظ اموال ایتم و غیاب و اوقاف عامه که بدون ولی و وکیل و متولی می باشند و حقوق از قبیل رد مظالم و سهم حضرت امام علیہ و علی آبائہ افضل الصلوہ و اکمل السلام کہ انشاء اللہ تعالی بہ کمال دقت و تمام احتیاط چنانچه و جواز جناب ایشان می باشد، عمل خواهند نمود و هر حقی را به ذی حق خواهند رسانید و داعی را از دعا فراموش نخواهند فرمود و پیوسته به رقعہ نگاری مسرورم خواهند داشت. علی فرض حیات در سال بعد موضوع دوباره استعمال گردد.

تاریخ نامه مشخص نیست ولی به قرائنی این نامه باید بین سال های ۱۳۱۳ تا

۱۳۲۷ ق- یعنی حد فاصل ارتحال میرزای شیرازی تا درگذشت آخوند- نوشته شده باشد.

البته در همین زمان دو مجتهد بزرگ قهستان، یکی محمدهادی مجتهد که خود شاگرد آیت الله صدر بوده و دیگری محمد باقر آیتی بیرجندی که اجازه نقل حدیث از آیت الله صدر داشته، در این منطقه حضور داشته اند.

### فعالیت ها

ایشان در روستای مبادی مدرسه ای تأسیس می کند که خودش در آن، علوم فقه، اصول، نجوم، هیئت و حتی حساب و هندسه را تدریس می کرد. پس از درگذشت استادش در سال ۱۲۹۳ق تا زمان رحلتش به مدت ۳۴ سال در بیرجند و قاین به تدریس اشتغال ورزید و عده ای از افاضل قاینات که خود مجتهد بودند از محضرش استفاده می کردند. از جمله آنها عبارتند از حضرات آیات: شیخ محمد بن عبدالحسین قاینی، نجف بن علی اکبر بیرجندی، محمد حسین قاینی کاخکی، محمد باقر بیرجندی، شیخ محمد قاینی، سید حسن فقیه، شیخ محمد عرب، سید محمد رضا صامتی و محمد هادی مجتهد.

مردم این ناحیه از نظر مادی از مردمان همجوار خویش عقب ترند، اما تعلیمات او سبب شد از نظر فکری و اجتماعی و علاقه به تحصیل جلوتر از اهالی مناطق هم جوار باشند. نام او در این منطقه توأم با اعزاز و اکرام و سخنان او زینت بخش محافل است و گفتار او را به عنوان حجت می پذیرند.

به دستور او در روستاها مسافرخانه و در راه ها آب انبارهایی ساخته شد که اغلب به نام خودش مشهور است. یکی از زیارتگاه های مردم آن نواحی مزار دهک (سیدنا الحسین) است، بر اساس سنگ منصوب در بارگاه، مرحوم آخوند در سال ۱۳۱۷ق آن بنا را تعمیر کامل کرد.

بر اساس اسناد موجود و آثار باقیمانده از آخوند و دست نوشته های شیخ محمدحسین راشد، ایشان بعد از رحلت آقا سید ابوطالب مجتهد قاینی، عهده دار

جلسات تدریس علوم دینی در قاینات بوده است.

از زمان بازگشت ایشان به روستای محل تولد خویش در سال ۱۲۹۹ ق، احکام حکومتی از سوی امیران قهستان هر ساله برای او صادر می شد و این روند تا پایان حیات او ادامه داشت. این امر حکایت از احترام حاکمان به این شخصیت روحانی و صاحب نفوذ دارد.

براساس دو سند به تاریخ های ۱۳۰۸ و ۱۳۱۰ ق امیر اسماعیل خان علم به کارگزار خود دستور می دهد که در خصوص احقاق حق یک زن سیده و نیز در مورد پرداخت خسارت بریدن شاخه های درختان یکی از رعایا توسط یکی از کارگزارانش، طبق نظر آخوند اقدام کند.

#### حکایت هایی از زندگی آخوند

۱. زمانی امیر محمدابراهیم خان شوکت الملک قصد احداث قناتی در نزدیکی کوه رچ و در بالادست روستای رکاد داشته و مدت زیادی با مردم منطقه در مورد حفر این قنات بحث و جدل داشته است. لذا از روحانیون و علمای محلی برای حل مسئله دعوت می شود تا در محل حاضر شده و نظر بدهند. روحانیون مذکور که متمایل به خاندان شوکت الملک بوده اند، با حفر قنات موافقت می کنند. مردم ناراضی که می دانستند این نظر از روی مصلحت بوده نه عدالت، از حاکم می خواهند رأی یک عالم دیگر را هم بخواهد. لذا از آخوند ملامحمدحسن هردنگی برای حل این مسئله دعوت می شود و او نیز در محل حضور می یابد. امیر از او می پرسد: آیا حفر این قنات برای این مکان و مردم ضرر دارد؟ آخوند با آرامش کامل جواب می دهد: بلی، ضرر دارد؛ ضرر دارد؛ ضرر دارد. امیر نیز که از دانایی و جسارت او اطلاع کامل داشته، از این موضوع چشم پوشی کرده و مسئله پایان می یابد.

۲. در منطقه هردنگ، دختر و پسری عاشق هم می شوند ولی والدین آنها که بی دلیل راضی به ازدواج آنها نبوده اند، در این امر پیشقدم نمی شده اند. دختر و پسر به آخوند ملا محمد حسن هردنگی مراجعه و موضوع را بیان می کنند. ایشان آن دو را به عقد یکدیگر در می آورد. والدین آنها که از مسئله خیردار می شوند، شکایت روحانی را به دربار امیر تومان می برند و او نیز آخوند را احضار می کند. بعد از حضور آخوند در محل حکومت، امیر با تندبی به او می گوید: چرا بی اجازه نسبت به عقد این دو اقدام کرده ای؟ آخوند پاسخ می دهد: جناب امیر، من گناه بی توجهی والدین این دو را که می توانست باعث فساد در گوشه ای از ناحیه هردنگ بشود، بسیار بالاتر از عمل خود می دانم که جلو این فساد را گرفتم. در صورت بروز فساد، مردم و همین والدین، من را می شناختند و کسی نمی گفت که امیری هم هست.

امیر از این سخن آخوند خشنود شد و با اکرام فراوان او را بدرقه کرد.

۳. نقل است که آخوند وجوه شرعی ای را که به او می رسید، در صندوقچه ای نگهداری می کرد. یکی از نزدیکان آخوند صندوقچه را می دزدد. آخوند به او شک برده و از او می خواهد واقعیت را بیان کند و صندوقچه را به جای اول برگرداند. او موضوع را کتمان کرده و از آخوند می خواهد تا مشکل را در جای دیگر ردیابی کند.

آخوند که به شخص دیگری مظنون نبوده دست به دعا برداشته و از خداوند درخواست می کند که دزد وجوه شرعی حتی اگر از نزدیکانش باشد در کمتر از سه روز مرگش فرارسد تا شخص دیگر در منطقه جرات چنین کاری را پیدا نکند. نفرین آخوند اثر کرده و آن شخص بعد از سه روز فوت می کند.

۴. آخوند در خوراك زياده روى نمى كرد، اگر در مجالس به او شیرینی یا تنقلات تعارف می کردند، بیشتر از یک عدد بر نمی داشت. روزی امیر

اسماعیل خان علم به مناسبت تصدی حکومتش جلسه‌ای با حضور علما و روحانیون برگزار می‌کند. در این جلسه از آخوند نیز دعوت شده بود و او نیز حضور می‌یابد. آخوند هنگام پذیرایی برخلاف رسم همیشه چند عدد شیرینی برداشته و می‌خورد. امیر اسماعیل خان علم این عمل را تصدیقی از سوی آخوند در تصدی حکومتش به حساب آورده بسیار خوشحال می‌شود و برای فخرفروشی، از آخوند می‌خواهد که دلیل این کار را بیان کند. آخوند در ابتدا از پاسخ امتناع می‌ورزد ولی چون امیر در جمع می‌گوید: مگر نه اینکه این کار به خاطر خوشحالی شما در این روز بزرگ بوده و این یعنی تأییدی بر حکومت من؟ آخوند به امیر پاسخ می‌دهد: زمانی که ظرف شیرینی را به پیش من آوردند شیطان بر من غالب شد و به من گفت: مثل همیشه چیزی بر ندارد تا پیش امیر و افراد حاضر عزیزتر شوی. اما من برای غلبه بر نفس اماره برخلاف رسم معمول چند شیرینی برداشتم تا یک چنین ذهنیتی در بین جمع حاضر ایجاد نشود.

۵. گویند: امیر علم خان سوم با اطرافیان از جمله یکی از علمای اهل سنت، در حال بازدید از منطقه هردنگ بوده است. هنگام گذر از کنار روستای مبادی، آن عالم سنی متوجه احداث پل‌های<sup>۹</sup> جدید بر روی پل‌های قدیمی می‌شود. در حضور امیر علم خان و میر عبدالصمد (نایب الحکومه ناحیه هردنگ و سرچاه) سؤالی را در مورد حکم احداث مرز خاکی بین مزارع بر روی مرز قدیمی بیان و به ساحت آخوند بی‌احترامی می‌کند. روحانیون حاضر از پاسخ به آن عاجز می‌مانند. میر عبدالصمد بلافاصله عده‌ای را نزد آخوند فرستاده موضوع را شرح می‌دهند و جواب می‌خواهند. آخوند نیز جوابی به شرح ذیل برای میر فرستاده تا برای آن روحانی سنی خوانده شود که نشان از تسلط کامل او بر فقه مذاهب اهل سنت دارد:

۹. پل: از اصطلاحات زراعی منطقه خراسان و به معنای کثرت است.



بسم الله تعالی شانه

واضح باشد که حقیر خاکسار محمد حسن و سایر شرکای مزرعه مبادی در بستن پل در پشت باغ هردنگ که اراضی مزروعی قدیمه مزرعه مبادی است که عامه اهل ناحیه می دانند و یک پل از زمان سابق بسته بوده و پل دیگر در سینه آن تازه در اراضی مزروعی خود می بندیم، خود را شرعاً مسلط می دانیم به فتوای علمای اسلام از پنج مذهب سوای شافعی فی احد وجهیه، هر چند ضرر هم به غیر برسد. چون ملازمان کربلایی میر عبدالصمد بیک فرمودند ترقیم شد که در خدمت ایشان باشد که سنی را به کتاب خودش ملزم کنند (۱۲۹۹ قمری).

احترام آخوند در نظر حاکمان

آخوند در نگاه حاکمان وقت منطقه بیرجند همواره مورد احترام بود، برای نمونه متن چند سند را در اینجا می آوریم:

سه مکتوب از امیر علم خان حشمت الملک:

- نظر به التفات و مرحمت عامه مردم که به قاطبه سلسله علما و دعاگویان داریم خصوصاً جناب مستطاب علام آخوند ملا محمدحسن که دعاگوی حقیقی هستند دو نفر از طایفه منتسب به ایشان یکی میر محمد اسماعیل پسر عمه و دیگری میرمحمد حسین نوه عمه ایشان را به ایشان بخشیدیم که در تکلیف سربازی کسی را به ایشان متعرض نباشد و این دو نفر را معاف فرمودیم. اگر کسی به ایشان از کارگزاران یا متبرعان به خدمت متعرض شود مورد مؤاخذه خواهند بود. حسب مرقوم تخلف نورزند. (۱۲۹۹ق)

- عشار ناحیه هردنگ و سرچاه را مرقوم می شود که در خصوص گندم جناب مستطاب مقدس الالقباب آخوند ملا محمد حسن زید فضلہ عشریه

جناب ایشان رجوع نگرفته که به تخفیف مقرر فرمودیم. البته در این باب از قرار مرقوم تخلف نورزید که مورد ایراد و مؤاخذه خواهد بود. (۱۲۹۹ ق)  
- حرازان ناحیه هردنگ و سرچاه عماری را مقرر می شود چون رعایت جناب علماء علام کثر الله امثالهم سیما جناب مستطاب فضائل و کمالات اکتساب علام فهام آخوند ملامحمدحسن که به محسنات صوری و معنوی آراسته می باشند همیشه منظر نظر است. لهذا در خصوص مالیه جناب ایشان چه در جمعی هردنگ زراعت شده باشد و چه در غیر آن، حرازان متعرض نشده و حرز هم نمایند و به دفتر هم نیاورند که سر حرزی هم مطالبه نمایند و اگر هم به دفتر آمد اهل دفتر موضوع را دانسته باشند و برای مالیه حسایی نیست.<sup>۱۰</sup>

چهار مکتوب از امیر اسماعیل خان علم:

۱. در این سند امیر اسماعیل خان علم به کارگزار خود دستور می دهد که بنا به فرمان آخوند در خصوص احقاق حق یک زن سیده عمل کند:

عالی شان ارجمندی میرعلی بیک را مرقوم آنکه در باب زوجه میرمحمدقلی و والده و همشیره و زوجه اخویش بر ضعیفه زده اند و جناب مستطاب علام فهام عزیز مکرم مهربان آخوند ملامحمدحسن زید فضله ضرب های ضعیفه سیده را به شش تومان به خزانه دیه کرده اند. لهذا مقرر گردید که مبلغ مزبور را از ضاربین گرفته و تسلیم ضعیفه سیده نمایید. البته از قرار معلوم تخلف نورزد. (فی شهر ذیحجه ۱۳۰۸ قمری)

۲. در این سند امیر اسماعیل خان در خصوص بریدن شاخه های درختان یکی از رعایا توسط یکی از کارگزاران خود سوگند یاد می کند که اگر بدون فرمایش آخوند این کار صورت گرفته باشد او خسارت را به مالیه پرداخت می کند:

۱۰. تاریخ پیام آخر سال ۱۳۰۰ ق است.

ملتزم گردید میرمحمدحسین میرابوتراب که اگر چنانچه ثابت شد که میرمحمدحسین بدون فرمایش جناب مستطاب آخوند ملا محمدحسن سلمه الله محمد علی محمد جمعه را برده باشد که شاخه های درخت های میرمحمد حسن را قطع نمایند به عهد بر خود واجب و لازم کردم که یک تومان به کارگزاران دیوان اعلی اجله العالی دادنی باشم. (عبدہ الراجی اسماعیل ۱۳۱۰ قمری)

۳. مباشرین حال و استقبال ناحیه هردنگ و سرچاه عماری را مقرر می شود که در شهور ماضیه از قرار استماع و بازدید عالی شان علی اکبر بیک نجف بیک، موازی ۳۵ رأس گوسفند جزو مصادرات علی اکبر بیک جهت جناب مستطاب فضائل و کمالات اکتساب، علام فهام عزیز مکرم و مهربان، آخوند ملا محمدحسن هردنگی به قلم آمده است و چون جناب معزی الیه استحقاق هرگونه مرحمتی را داشته و دارد و حکم رفیعه از خدمت فلک رفعت مرحوم قبله گاه سرکار امیرتومان<sup>۱۱</sup> نور الله مرقده صادر شده که مباشرین مزاحمت به جناب معزی الیه نرسانند و در محاسبات سابقه هم به خرج مباشرین آمده و محسوب شده، لهذا مقرر شد که ارباب سرگله گوسفندان مزبور به وجه من الوجوه سابقاً و لاحقاً، حالاً و استقبالاً احدی از عمال به جناب آخوند تعرض نرسانند چه به خرج ممضی و محسوب است و مطالبه سند مجدد هم نمایند. المقرر اهالی دفتر در سر محاسبه از قرار مقرر عمل نمایند. زیاده مرقوم نشد. المقرر به تاریخ اودئیل ۱۳۰۶ و ما بعدها، همه ساله به خرج ممضی است. فی شهر ربیع الثانی. ۱۲.

۱۱. سال ۱۲۸۴ ق، امیر علم خان حشمت الملک به عنوان امیر خاندان خزیمه به حکومت قاینات رسید. وی از طرف ناصرالدین شاه به لقب حشمت الملک و در سال ۱۳۰۹ به منصب امیر تومان ارتقا یافت.

۱۲. سال ۱۳۱۱ ق.

۴. عمال حال و استقبال حال ناحیه هردنگ و سرچاه را مرقوم می‌شود در باب مالیات جناب مستطاب فضائل مآب عزیز ممتحن آخوند ملا محمدحسن هردنگی که به تخفیف مقرر بوده و همه ساله بر او صادر می‌شده، کما فی السابق به تخفیف مقرر است و همه ساله به موجب این حکم به خرج عمال ناحیه هردنگ و سرچاه محسوب خواهد بود. ارجمندان اهالی دفترخانه شرح مرقوم را ثبت و ضبط دفتر نموده و در تغییر و تبدیل این رقمه حسب مقرری معمول داشته و تخلف نورزند. ۱۳

مکتوب محمد ابراهیم خان حشمت الملک علم:

عمال حال و استقبال ناحیه هردنگ و سرچاه عماری را مرقوم می‌شود که از تاریخ صدور (این حکم) که هذ السنته میمونه ئیلان ئیل خیره دلیل است و ما بعدها نظر به رعایت و جانبداری جناب مستطاب قدس خطاب عمده العلما الاعلام عزیز محترم مهربان علام ممتحن آخوند ملا محمدحسن هردنگی زید فضله در باب جناب معظم له به قرار تشخیص ضمنی کما فی السابق، ارباب جمعی ناحیه هردنگ و ارباب جمعی سرچاه عماری، به تخفیف ابدی و احسان مدامی مقرر داشتیم<sup>۱۴</sup> که همه ساله از قرار همین حکم حکومتی به خرج منظور داشته و مطالبه سند مجدد از جناب معظم له ننموده، موقوف دارند. *پیشکش انسانی و مطالعات فرهنگی*  
المقرر عالی جنابان ارجمندان اهالی دفترخانه مبارکه، شرح مسطوره را ثبت و ضبط، از قرار تشخیص فوق به خرج محاسبه عمال محل مسطوره منظور داشته و مطالبه سند مجدد نمایند که مصون از تغییر و تبدیل است.

۱۳. سال ۱۳۱۸ ق.

۱۴. سال ۱۳۲۲ ق امیر محمد ابراهیم خان شوکت الملک به عنوان دهمین امیر خاندان خزیمه، حکومت قاینات را در دست گرفت.

زیاده مرقوم نشد. البته از قرار مراتب، مرقومه معمول داشته، تخلف و

انحراف نورزند. فی شهر جمادی الاولی ۱۳۲۳ ق.

یک سال بعد از شروع حکمرانی امیر محمد ابراهیم خان شوکت الملک این

حکم صادر و تا زمان درگذشت آخوند در سال ۱۳۲۷ ق اجرا می گردیده است.

### آثار علمی

نوشته های آخوند اغلب نامرتب است و اگر اثری به دست یکی از فرزندان با  
اطلاعی افتاده و درصدد جمع آوری اوراق پراکنده آن برآمده باشد آن را به ذوق  
شخصی خود مرتب کرده است. تاکنون هیچ یک از این آثار به چاپ نرسیده است،  
فقط بخشی از اشعارش در بعضی مجلات و روزنامه ها چاپ شده است. ۱۵

رساله اعتقادات: این اثر نظریات آخوند و استادش را در بر دارد و شامل چند

مقدمه و ده مقام در مباحث خداشناسی، امامت، توحید، معاد و ... است.

از ابتدا تا مبحث صفات ثبوتیه (ص ۳۵) ترجمه رساله استاد و توضیحات

مؤلف و از آن پس تا پایان مبحث معاد نظریات شخصی او است. در مباحث امامت

اشکالات فاضل هروی را متعرض شده و پاسخ گفته است. در مواردی از مباحث

توحید و معاد که اثبات مطلب، مستلزم بحث فلسفی است از آراء فلاسفه سخن

گفته است.

این رساله در محرم سال ۱۳۰۲ ق به اتمام رسیده است. نسخه آن به خط خود

مؤلف در کتابخانه دکتر محمد تقی راشد و نسخه ای از آن نزد نگارنده موجود

است.

نمونه ای از مباحث رساله اعتقادات:

... چنانکه شارح قوشچی در شرح خود برتجرید ذکر کرده این است که

۱۵. از جمله در روزنامه آفتاب شرق، چاپ مشهد، سال ۱۳۳۹ ش.

فرض کنیم خطی غیرمتناهی از مبدأ معین و خطی دیگر نیز غیرمتناهی بعد از مبدأ آن خط به نقصان یک ذراع مثلاً بعد خط دوم را بر خط اول تطبیق می کنیم به این معنی که جزء اول خط دوم را بر اول خط اول منطبق می کنیم و جزء دوم را بر دوم و هکذا پس ناچار است که خط دوم منقطع شود و اگر نه لازم می آید تساوی زاید و ناقص و این محال و باطل است و هرگاه خط ثانی منقطع شد متناهی خواهد بود. چه غیر متناهی آن است که از برای او منقطع نباشد و خط اول زیاد خواهد بود بر او به مقدار متناهی که یک ذراع است پس اول نیز متناهی خواهد بود و لازم آمدتانی دو خط بر فرض لایتناهی آن دو و این خلاف فرض و محال است و هم بطلان دور به جهت اینکه مستلزم است که شیئی بر خودش مقدم باشد و این غیر معقول و مستلزم غیر معقول است. بیان این مطلب این است که هرگاه فرض کنیم که «آ» موقوف است بر «ب» ناچار است که «ب» پیش از «آ» باشد و فرض این است که «ب» نیز موقوف است بر «آ» پس ناچار است که «آ» پیش از «ب» باشد پس لازم می آید که «ب» مقدم باشد بر خودش در وجود و این محال است مجملاً دور یا مضمّر است یا مصرح بالله... و دو قسم اول باطل است؛ زیرا که مستلزم تقدیم شیئی است بر نفس، چه به یک مرتبه باشد چنانکه در مصرح سن یا بیشتر چنانکه در مضمّر است و هم دور معی باطل نیست؛ زیرا که مستلزم مفسده نیست، چه توقف در او توقف ذاتی نیست بلکه توقف وصفی است مانند دوخشت که بر یک دیگر تکیه داشته باشد، بلکه اقوال گردش و نظام و دو عالم بر این دور است؛ زیرا که حق توقف دارد بر خلق و خلق توقف دارد بر حق وجود من به تو هست و ظهور تو از من نیست (تظهر لولای لم اکن لولا)...

... مقام ثانی در اثبات وحدت واجب الوجود: دلیل بر این مطلب شریف

وجوهی چند است که ما اوضح وجه ها را ذکر می کنیم به جهت اینکه عوام بفهمند. پس می گوئیم اول این است که اگر واحد نباشد و متعدد باشد عجز لازم می آید و عجز و مغلوبیت نقص است و نقص بر واجباتی که اصل هر کمال و تمام و فوق التمام است جایز نیست. بیانش این است که هرگاه اراده یکی از این دو تعلق گیرد به حرکت جسم خاصی، یا دیگری ممکن است که او را ساکن کند یا نه، اگر ممکن است فاسد است چراکه یا اراده هر دو واقع می شود اجتماع ضدین و نقیضین است و هرگاه از یکی واقع شود دون دیگری معلولیت لازم می آید و اگر دیگری ساکن بودن جسم (کذا) ممکن نیست و مغلوبیت لازم آمد و برخداوند مغلوبیت روانیست.

ثانی این است که اگر خداوند واحد نباشد فساد آسمان و زمین ملازم می آید و باید این دو فاسد شوند، لکن فساد نیست بلکه هر یک بر نظام متقن و وضع متقن خود باقی هستند پس معلوم است که خداوند واحد است و الا مشکل بلکه ممتنع است که دو سلطان مستقل در مدت مدید متوافق الرأی و الاراده باشند تا کس بگوید که عدم فساد به واسطه توافق رأی است و این نه استدلال به آیه شریفه است تا کس بگوید آیه دلیلی هست تعبدی و حجیت او در امثال مقامات فرع ثبوت خداوند و رسول و احکام است، بلکه برهان است و خدای عزوجل در این آیه به طریق برهان (مشی) فرموده است چنانکه بر متدرب در ضوابط و شرایط برهان مخفی نیست.

ثالث این است که از خواص واجب الوجود وحدت است چنانکه وجوب وجود به جوهره دلالت بر این معنی داده و تعدد و شرکت از خواص و لوازم ممکن است پس اگر خداوند واحد نباشد باید متعدد باشد پس باید ممکن شود زیرا که لازم از ملزوم ممتنع الانفکاک است پس لازم می آید انقلاب واجب به ممکن و انقلاب ممتنع و محال است.

تمام شد ادله مصنف در اثبات صانع و وحدت صانع جل شانه العزیز و اگر چه همین دلیل کافی است از برای علما و ارباب دانش لکن چون مقصود این عاصی این است که عوام را بهره تمام حاصل شود و دلایل قریب به طباع که هم اطمینان قلبی از او حاصل و هم شبهه معاندین باطل شود ذکر کنیم پس می‌گوییم که بی شک و ریب در نهاد نوع انسانی بلکه نص حیوانات بلکه تمامی موجودات که به حس و بدیهه صاحب شعورند گذاشته است که هر گاه اموری روی دهد که منافعی طبع و منافعی میل خاطر باشد تسکین و آرام می‌دهند قلوب خود را به حصول انتقام اگر آن امر ظلم ظالمی باشد و به انجام مهام اگر سانحه دیگر باشد به طریقی که کاهل است بلا اختیار به حسب هر لغت که دارند نام خدای پر زبان جاری می‌کنند بلکه از بابت اینکه آسمان منظور نظر الهی بیشتر است به واسطه عدم معصیت خداوند در آن سر به سوی آسمان بلند می‌کنند و این نیست مگر اینکه عقولشان ایشان را بر این توجه و اوست و این حرکت عظیم به سبب آن امری است که در فواد و نهاد ایشان سپرده است که شیئی هست که مفزع و ملجاء و پناه هر درمان است و تعبیر از این امر به فطره شده فطره الله الی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الیه و به این معنی اشارت است حدیث شریف ...

نمونه ای از جوایبه ها و ابتکارات آخوند به مسائل امامیه :

... و اقامت الحدود واجب فنصب الامام واجب که این قیاس ثانی به شکل ثانی است و در شرایط اشکال که در این دو قیاس نیست حرف نمی‌زنیم چه نظر ما بر معنی است نه بر الزام به مصطلح پس می‌گوییم صغرای قیاس اول که اقامه الحدود واجب و خوب در این قیاس مراد وجود نفی الامری است فی نفس الامر نه بر رعیت یعنی باید امامی نصب شود و خصوصی رعیت را نمی‌فهماند بلکه در این وجوب اگر قبول کنیم که تعقل مقدمه و ذی المقدمه



می شود دلالتی است که چنانچه جعل وجوب اقامه حدود از خدا است باید جعل نصب امام نیز از خدا باشد لوجوب المقدمه علی من یجب علیه ... و اگر مراد ثانی است که وجوب متعلق به مکلف معین است باشد می گوئیم اقامه حدود واجبه بر امام یا بر رعیت اگر بگویی بر امام پس نصب امام بر امام واجب است چراکه وجوب مقدمه نسبت به کسی است که ذوالمقدمه بر او واجب خداست و چون در حیات نبی وجوب اقامه حدود نسبت به نبی بود اگر در زمان بعد از نبی هم مسلم داریم پس نصب امام بر نبی واجب است و اگر بگویی بر رعیت باطل است و خودت هم قائل خواهی شد که هر رعیت بی سر و پایی اقامه حدود کند و این امر مستلزم هرج و مرج و مفسده عظیمه است.

رساله توحید: در بردارنده مباحث توحید و خداشناسی در پنجاه صفحه است.

سفرنامه هرات: آخوند به امر استادش در سال ۱۲۹۲ق به اتفاق سید ابوتراب پسر آقا سید ابوطالب برای معالجه به هرات سفر کرد. وی گزارش این سفر را نگاشته اما متأسفانه جز اوراقی پراکنده چیزی از آن نمانده است. در این کتاب شرح کارهایی که در ضمن مسافرت انجام داده و همچنین مباحثاتش با علمای اهل سنت به خصوص متن مذاکرات خود با شمس الدین هروی را آورده است.

دیوان اشعار: دیوانش شامل قصاید و غزلیات و با تخلص «صفا» است. بعضی قصاید عربی و تعدادی فارسی و بیشتر در مدح ائمه معصومین (ع) است. بسیاری از مهنامه هایی که برای بزرگان نوشته از اول تا آخر آن حتی اجناس صداق را به نظم در آورده ولی اشعارش لطافت سخن شعرا را ندارد؛ چون وی شاعری حرفه ای نبوده است. ذکر آغاز شعری از او مناسب است:

ایا مست رندان نیکو سیر      شوید از وصایای من با خبر  
بهار حیات مرا فصل دی      چو دریافت شوید نعشم بمی  
برید آن زمان در مصلاى راز      نمایید رندان به جسم نماز  
چه رندان همه عارف و پاکدین      دل اندر سما و تن اندر زمین  
کند مطرب از سوز دل الصلوه      که مرگ چنین است عین حیات  
زمیخانه ام چون درآمد جسد      بریدم به سرعت به سوی لحد  
سپارید چون تن به قصر زمین      چه از جسم زارم برآید انین  
گذارید تربت از آن خاک کوی      نه هر جا، به بالا سر و پیش روی  
که با حق ملاقات زان رو کنم      همین سجده بر خاک آن کو کنم

نمونه هایی از پاسخ به پرسش های فقهی

**سؤال:** چند مزرعه (زارع) در دشت های آب سال شریک بوده اند و آب را به دشت برده و زراعت می کرده اند. بعد دیوانیان مزرعه در حوالی دشت، مزارع احداث کرده اند، شرکای مزارع در محل دیگر دشت گرفته جهت مزارع زراعت کرده اند، حال یکی از شرکای مزارع که شراکت آن جزئی است می خواهد آب را به همان دشت قدیم ببرد، باقی شرکای را مانع است که آب به دشت جدید ببرند به عنوان اینکه: نمی گذارم از نهر آب برود یا تسلط دارد که شرکای را مانع از آب بردن بشود یا نه؟ با اینکه در دشت قدیم احتمال ضرر کلی است هرگاه زراعت در آنجا باشد، مسیر دوم مثل اینکه آب را همان دیوان به ملک دیوان ببرد و غیر ذلک.

**پاسخ:** بسم الله تعالی، اگر شرکای مزارع در بردن آب به سوی دشت جدید به یکی از اسباب ملزمه شرعیه قرارى داده اند نمی توانند آن قرار را به هم بزنند و یکی از ایشان نمی تواند تخلف کرده مانع دیگران بشود و اگر محض حرف بوده هر یک اختیار آب خود را دارد و طی امر محتاج به مرافعه است.

**سؤال:** صاحب اختیار، آب یک قنات روستایی خرابی می کند در اراضی پایین، زارعین آب را جمع کرده و به رودخانه می فرستند، شخصی از آن روستا مدعی می شود که شما حق انجام این کار را ندارید و آب را برگردانده و روی کاریز و بر اراضی می اندازد. ضمن اینکه ملک زارعین از ملک آن روستا نمی باشد و از مازاد آن آب می خورد. اگر آن شخص شرعاً مسلط است که شق جوی کند بیان فرمایید و اگر تسلط شرعی ندارد مرقومه فرمایید.

**پاسخ:** دانسته شما باشد که ایشان را تسلطی نیست که جوی روستا را شق کند و آب را از اراضی بیندازد که قطعاً محل خطر و مرافعه است. در خصوص ملک زیر قنات چون آب مازاد از قنات حکم سیلاب دارد و در آن دخل و تصرفی برای مالکین آن روستا نیست، بلا اشکال است.

**سؤال:** مدعی میت باید قسم بخورد و مدعیات خود را بگیرد، تا قسم نخورد می تواند مدعیات خود را بگیرد یا نه؟

**پاسخ:** بسم الله تعالی. خیر، تا قسم نخورد یک فلسفی نمی تواند بگیرد بلکه قسم باید اولاً یاد کند، چون قسم بینه است. والله العالم باحکامه.

**سؤال:** چند فقره ملک متنازع فیه می شود بین زید و عمرو، در محکمه شرع حاضر شده بین ایشان صلح واقع می شود که املاک ثلاث یا نصف شود در هر جا بین ایشان. بعد از صلح زید تمام مال الصلح را نمی دهد، بعضی را می دهد موافق صلح نامه و بعضی جاها را تمام نمی دهد. آیا بعد از مطالبه و ندادن، عمرو را می رسد که صلح را به هم زند و رجوع به تمام ملک نماید یا خیر همان ثلث یا نصف را باید مطالبه نماید؟

**پاسخ:** بسم الله الرحمن الرحيم. خیر، اجبار می کند زید را بر دادن همان ثلث یا نصف که مصالحه بر آن واقع شده.

**سؤال:** بیان فرمایید که زید املاک خود را صلح می کند به عمرو به تمام و

برخی از این املاک شرط غیر بوده و برخی مهر زوجات وی بوده. حال یکی مدعی است که این صلح باطل است به واسطه اینکه برخی مال غیر بوده. آیا صلح به نسبت به آنچه مال غیر است باطل است یا صلح تمام املاک باطل است؟  
پاسخ: بسم الله تعالی. صلح نسبت به ملک مصالح صحیح است. والله اعلم.

سؤال: بفرمایند زید اراضی جهت بذر دیمه زار تحجیر شرعی کرده، تمام اراضی را در اول و بعضی را زراعت نکرده، بعد زید متوفی می شود و اراضی منتقل به وارث شد، بعد فوت آثار تحجیر زید متوفی بر طرف می شود و وارث زید همین اراضی که زراعت کرده زید و بعضی را تحجیر کرده به غیر می فروشد. آیا تمام اراضی زراعت شده و اراضی محجّر که آثار [آن] بر طرف شده مال وارث زید و به انتقال، مال غیر است، یا همان اراضی زراعت شده مال وارث زید و اراضی محجّر مال امام شده و در صورتی که نقل و انتقال نکنند وارث زید، [آیا] اراضی محجّر که بعد از زید، آثار [آن] بر طرف شده، به ارث مال وارث زید [بوده] و از تحت تصرف زید بیرون نمی رود یا محتاج است به اینکه وارث زید بعد [از] درگذشت زید، تجدید تحجیر نماید و هر گاه تجدید نکردند مال امام علیه السلام می شود و از تحت تصرف وارث زید خارج می شود؟ حکم الله را بفرمایید.

پاسخ: بسم الله تعالی و شانه. اراضی زراعت شده مال وارث است و آنچه تحجیر شده و ثابت شد اگر آثار تحجیر در حین فوت محجّر باقی بوده است مال وارث است و اگر آثار بر طرف شده بود و تحجیر ثابت نشد، مال امام علیه السلام و هر کس مال سابق [کذا] در تحجیر باشد، است و طی این امر، به مرافعه باید بشود. والله العالم.

سؤال: سندات شرعی هرگاه قلم خورده باشد و معلوم نباشد که آیا در وقت

نوشتن قلم [خورده] یا که [بعداً] کسی قلم زده، باطل می‌شود و از میان می‌رود یا باید مدعی ثابت نماید که کی قلم خورده و کی قلم زده. بینوا و توجروا.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، مدار در دعاوی قول بینه است شرعاً که شهود سند هستند. فی صفر ۱۳۰۸ قمری.

سؤال: تب خوردگی زوجه مرحوم میرمحمد حسین بیک ملاحظه شد سه موضع که چوب خورده بود و آثار سیاهی داشت. طولاً به قدر سه گره و کمتر و عرضاً به قدر عرض دو ناخن بود. ناخن دست زوجه محمد حسین هم جراحی و عارضه داشته است و از تقریر معلوم است که میرمحمد علی پسر میرمحمد حسین ضرب را وارد آورده بر زوجه پدر خود و گویا چند نفر دیگر هم بوده‌اند. صاحبان حکم شرع و عرف مستفسر و جویا خواهند شد و حکم دیه را خواهند فرمود.

پاسخ: بسم الله تعالی شانه، دیه سه موضع مایل سیاهی ۴/۵ مثقال طلای سکه دار است و جراحی ناخن باید قصاص شود. اگر تراضی بر دیه حاصل شد نصف شتر که معادل ۵ مثقال طلاست دیه می‌شود.